



به احترام استاد محمد رضا شفیعی کدکنی که:
کلُّ خیرِ عندنا من عنده

الف - «پسینه مشایخ»

ابوالحسن خواجه علی بن حسن بن علی سیرجانی (کرمانی) یا چنانکه معروف است خواجه علی حسن یکی از بزرگان صوفیه در قرن پنجم هجری است. اطلاعات ما راجع به خواجه منحصر به منابع زیر است که به ترتیب تاریخی ذکر می‌شود:

۱. البیاض و السواد، نسخه خطی کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) - (ادامه مقاله).
در صفحه عنوان کتاب و نیز انجامة آن از خواجه به صورت زیر نام برده شده است:
الشیخ الامام الربانی، السالک الصمدانی، ابی الحسن، الخواجه علی بن الحسن السیرجانی.
۲. کشف المحجوب، علی بن عثمان هجویری (در ضمن معرفی مشایخ کرمان):

اما از اهل کرمان: خواجه علی بن الحسین السیرکانی: سیاح وقت بود و اسفار نیکو داشت و پسرش حکیم مردی عزیز بود.^۱

۳. طبقات الصوفیه، خواجه عبدالله انصاری هروی: شیخ الاسلام گفت که: خواجه علی حسن:

۱. شیخ کرمان و پسینه مشایخ.
۲. وی داروخانه‌ای داشت و کار بنظم و اوقاف بسیار و مریدان بسیار و نیکو معاملت، و وی دعوی مریدی شیخ عمو کردی و تا وی بنه رفت از دنیا، وی پشت باز نگذاشت.^۲

شیخ الاسلام گفت که: میان خواجه علی حسن کرمانی، به کرمان، خویسه (منازعه) افتیده بود با خلیل خازن.

^۱ علی بن عثمان هجویری، کشف المحجوب، مقدمه، تصحیح و تعلیقات دکتر محمود عابدی (تهران: سروش، ۱۳۸۳)، ص ۲۹۲.

^۲ عبدالله انصاری، طبقات الصوفیه، مقابله و تصحیح محمد سرور مولایی، (تهران: توس، ۱۳۶۲)، ص ۵۴۷.

«بیاض و سواد» سیرجانی
متنی کهن از اقوال مشاهیر صوفیه
تا اوایل سده پنجم هجری

محسن پورمختار*

(سیرجان)

چکیده: در این مقاله به معرفی خواجه ابوالحسن علی بن حسن سیرجانی، از بزرگان صوفیه قرن پنجم هجری، و تنها اثر باقی مانده از او، به نام البیاض و السواد من خصایص حکم العباد فی نعت المرید و المراد پرداخته شده است. خواجه علی حسن در سیرجان می‌زیست و داروخانه داشت. وی مرید ابواسماعیل احمد بن محمد بن حمزه الصوفی (د: ۴۴۱ ق) معروف به «شیخ عمو» بود و خود نیز مریدان بسیاری داشت. همچنین اهل سیر و سیاحت بود و بسیاری از مشایخ زمان خود را دیدار کرد و اقوال و اشعار و حکایات بزرگان صوفیه را گرد آورد. درگذشت او احتمالاً پس از سال ۴۴۱ ق و پیش از ۴۷۰ ق روی داده است.

بیاض و سواد به زبان عربی و در حقیقت طبقه‌بندی موضوعی اقوال بزرگان صوفیه تا اوایل قرن پنجم هجری است. این کتاب مشتمل بر ۷۳ باب درباره موضوعات مورد بحث تصوف در آن روزگار و در حدود ۳۳۰۰ فقره از اقوال، اشعار و حکایات مشایخ صوفیه است و از منابع مهم در مطالعات تصوف محسوب می‌شود. از این کتاب تاکنون پنج نسخه شناخته شده است.

کلیدواژه: بیاض و سواد؛ تصوف؛ کرمان؛ سیرجان؛ سیرجانی؛ علی بن حسن (قرن ۵ ق)؛ شیخ عمو، احمد بن محمد (۴۴۱ ق)؛ عارفان.

* دکترای زبان و ادبیات فارسی؛ استادیار دانشگاه ولی عصر (ع) رفسنجان.



وی نامه به خواجه علی فرستاد و در آن نبشت که: تو از بامداد فرا تا چاشتگاه می دارو و شربت و گوارش خوری، تا چیزی یا طعام، نیک خوش بتوانی خورد، یعنی از تنعم، و مرا از بام فرا تا چاشتگاه، گرد بر باید گشت، تا چیزی یاوم که بخورم، صوفی تویی یا من؟^۳

۴. حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر، جمال‌الدین ابوروح لطف‌الله بن ابی سعید بن ابی سعد (در باب وصایای شیخ):

پس [شیخ ابوسعید] گفت: «یا با طاهر! برپای باش» برخاست. جامه او بگرفت و بخود کشید و گفت: «ترا و فرزندان ترا بر خدمت صوفیان وقف کردم. این نصیحت ما را گوش دار.» و این بیت بگفت،

بیت

عاشقی خواهی که پایانش بری

بس که بپسندید باید ناپسند

زشت باید دید و انگارید خوب

زهر باید خورد و انگارید قند

پس گفت: «قبول کردی؟» گفت: «کردم.» شیخ گفت: «کسانی که حاضرند بدان‌ها که غایب‌اند برسانند که بوطاهر قطب است. بدو به چشم بزرگ نگریت که دو خواجه بوده‌اند صوفیان را: یکی خواجه علی حسن به کرمان و دیگر خواجه علی عیار به مرو و سیم خواجه صوفیان بوطاهر است و پس از وی صوفیان را پیر و خواجه نباشد.^۴

۵. اسرار التوحید، محمد بن منور (در فصل وصایای شیخ ابوسعید)، که همان خبر حالات و سخنان را با اندکی تغییر در الفاظ آورده است:

شیخ ما - قدس‌الله روحه العزیز - هم در این مجلس روی به فرزند مهین خویش کرد، خواجه بوطاهر، و گفت: «یا با طاهر! برپای خیز!» خواجه بوطاهر برپای خاست. شیخ جامه او بگرفت و به خویشتن کشید. گفت: «ترا و فرزندان ترا بر خدمت درویشان وقف کردیم. این نصیحت ما گوش دار،

بیت

عاشقی خواهی که پایانش بری

بس که بپسندید باید ناپسند

زشت باید دید و انگارید خوب

زهر باید خورد و انگارید قند»

پس گفت: «قبول کردی؟» گفت: «کردم.» شیخ ماگفت: «کسانی که حاضراند بدان‌ها که غایب‌اند برسانند که خواجه بوطاهر قطب است. بدو به چشم بزرگان نگرید. دو خواجه بوده‌اند صوفیان را: یکی خواجه علی حسن به کرمان و دیگر خواجه علی خباز به مرو و سیم خواجه صوفیان خواجه بوطاهر است و پس از وی نیز صوفیان را خواجه نبود.^۵

۶. معجم‌السفر، ابوطاهر احمد بن محمد سیلفی (د: ۵۷۶ق):

سمعتُ ابا محمد عبدالله بن عبدالله الصوفی الازموی بالزیز، يقول: سمعتُ ابا عدنان عبدالعزیز بن صالح بن المظفر الاشری بنه‌اوند، يقول: رحلت الی علی بن الحسن السیرجانی بکرمان و نزلت فی رباطه و کنت اقل من الکلام تأذبا فتکلمت یوماً فضحک و قال: کنت اظنه اُخرس. ثم کتبت «کتاب السواد والبیاض» من تألیفه فی اثنی عشر یوماً و سمعته علیه.^۶

۷. تذکرة الاولیاء، فریدالدین عطار نیشابوری:

نقلست که خواجه علی سیرگانی بر سر تربت شاه^۷ نان می داد. یک روز طعام در پیش نهاد و گفت: خداوندا مهمان فرست. ناگاه سگی درآمد. خواجه علی بانگ بر وی زد سگ برفت. هاتفی آواز داد از سر تربت شاه کی مهمان خواهی چون بفرستیم بازگردانی در حال برخاست و بیرون دوید و گرد محلته‌ها می گشت. سگ را ندید. به صحرا رفت او را دید در گوشه‌ای خفته ماحضری که داشت پیش او نهاد. سگ هیچ التفات نکرد. خواجه علی خجل شد و در مقام استغفار بایستاد و دستار برگرفت^۸ و گفت: توبه کردم. سگ گفت: أحسنت ای خواجه علی. مهمان خوانی چون بیاید برانی! ترا چشم باید اگر نه سبب شاه بودی دیدی آنچه دیدی.^۹

^۳ همان، ص ۵۳۹.

^۴ ابوروح لطف‌الله بن ابی سعد، حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی (تهران: آگاه، ۱۳۷۶)، صص ۸۸ - ۸۹.

^۵ محمد بن منور، اسرار التوحید، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی (تهران: آگاه، ۱۳۶۳)، ص ۳۴۳.

^۶ احمد بن محمد سیلفی، معجم‌السفر، تحقیق عبدالله عمر البارودی (بیروت: دارالفکر، ۱۹۹۳)، ص ۱۵۹.

^۷ - عبدالله هذاکان من قدماء المسافرین علی وجه التجرید و عادة المرید و قد دخل فارس و کرمان و قهستان و العراقین و الحجاز و صحب مشائخها رأیته بالزیز فی رباط من ربط داود الخادم سنة خمس مائة و علقت عنه حکایات و کان قد رأی داود فی جملة من رأه من المشائخ (معجم‌السفر، ص ۱۵۹).

^۸ منظور شاه بن شجاع کرمانی عارف مشهور متوفی به سال ۲۸۸ق در سیرجان است.

^۹ «رسمی بوده است که به هنگام عذرخواهی و استغفار، سر را برهنه می‌کرده‌اند و این کار را مستحب می‌دانسته‌اند.» (اسرار التوحید، ۲: ۵۲۱).

^۹ محمد بن ابراهیم عطار نیشابوری، تذکرة الاولیاء، تصحیح ر. ا. نیکلسون (لیدن: بریل، ۱۹۰۵)، ص ۳۱۵.

می‌گفتند، وی پیر و مراد خواجه عبدالله انصاری هروی بود و خواجه بسیاری از مطالب طبقات خود را از او گرفته، این موضوع علاوه بر اینکه درجه صحت اطلاعات طبقات الصوفیه درباره خواجه علی حسن را بالا می‌برد، احتمال اینکه خواجه علی بسیاری از اقوال و حکایات بیاض و سواد را از شیخ عمو شنیده باشد نیز تقویت می‌کند.

۰۲. علی بن عثمان هجویری: هجویری در ابتدای باب «فی ذکر رجال من الصوفیه من المتأخرین علی الاختصار اهل البلدان» که از خواجه علی حسن نیز یاد می‌کند می‌نویسد:

اکنون اسامی آنکه بوده‌اند اندر عهد من و هستند از احاد قوم و مشایخ ایشان...^{۱۵}
سبب گفتار هجویری چنان می‌نماید که با افراد مذکور دیدار داشته است.

۰۳. شیخ سالبه بن ملک الممنع: مؤلف شد الازار می‌نویسد:
الشیخ سالبه بن ابراهیم بن ملک الممنع کان شیخاً عظیم الشان رفیع الحال تأدب بالشیخ ابی مسلم الفسوی و لقی الشیخ ابوالحسن علی بن خواجه الکرمانی^{۱۶} و صحب الشیخ اباعبدالله محمد بن علی و اتخذ بیاب کوار خانقاهاً خدم فیها ثلاثین سنة یطعم فیها الصادر والوارد و جاور عنده کثیر من العلماء والصالحین و کان له فتوة و نشاط، مات سنة ثلاث و سبعین و اربعمائة و دفن فی خانقاهه رحمة الله علیهم.^{۱۷}

۰۴. شیخ موسی بن عمران جیرفتی: در کتاب عرفای کرمان در ضمن شرح حال خواجه علی حسن سیرجانی، شیخ عمران را از معاصران خواجه دانسته است. از آنجا که جیرفت و سیرجان نزدیک هم هستند و هر دو از شهرهای کرمان،

۰۸. نفحات الانس، عبدالرحمن جامی، که همه مطالب را از طبقات الصوفیه خواجه عبدالله انصاری گرفته است.^{۱۰}
۰۹. هدیه العارفين، اسماعیل پاشا بغدادی:

الشیخ خواجه علی بن الحسین^{۱۱} بن علی الکرمانی الصوفی من طبقه الشیخ عمو، مات فی حدود سنة سبعین و اربعمائة (۴۷۰) صنف سراج الشریعة و مهاج [ظ: منهج] الحقیقة.^{۱۲}
۱۰. معجم المؤلفین، عمر رضا کخّاله:

علی الکرمانی (..../۴۷۰هـ..../۱۰۷۷م) /علی بن الحسین بن علی الکرمانی. صوفی. توفی فی حدود سنة ۴۷۰هـ من آثاره: سراج الشریعة و منهج الحقیقة.^{۱۳}

معاصران خواجه

از آنجا که خواجه علی حسن در قرون چهار و پنج هجری یعنی اوج شکوفایی تصوف اسلامی می‌زیسته و به تصریح هجویری سیاح وقت بوده و سفرهای نیکو داشته، به‌ظن غالب، بسیاری از مشایخ زمان خود از قبیل ابوسعید ابوالخیر، امام قشیری، خواجه عبدالله انصاری هروی، شیخ ابوالحسن خرقانی و دیگران را ملاقات کرده است. اما براساس آنچه در منابع معتبر بدان تصریح شده، افراد زیر با خواجه علی حسن معاصر بوده و دیدار داشته‌اند:

۰۱. شیخ عمو: به تصریح خواجه عبدالله انصاری، شیخ عمو مراد خواجه علی بوده و تا وی از دنیا نرفته خواجه به ارشاد نپرداخته است. جامی در نفحات الانس درباره او می‌نویسد:
کنیت وی ابواسماعیل است و نام وی احمد بن محمد ابن حمزه الصوفی... در رجب سنة احدى و اربعین و اربعمائه برفته از دنیا و عمر وی نود و دو سال بوده.^{۱۴}
شیخ عمو بسیاری از مشایخ زمان خود را دیده بود و به سبب بسیاری خدمت به مشایخ او را «خادم خراسان»

^{۱۰} عبدالرحمن بن احمد جامی، نفحات الانس من حضرات القدس، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی (تهران: اطلاعات، ۱۳۷۳)، صص ۲۶۹-۲۷۰.
^{۱۱} نکته قابل ذکر این‌که نام پدر خواجه در کشف المحجوب و هدیه العارفين و معجم المؤلفین «حسین» آمده است که با توجه به منابع دیگر و مخصوصاً نسخه معتبر البیاض و السواد نادرست است و نام پدر خواجه «حسن» می‌باشد.
^{۱۲} اسماعیل پاشا بغدادی، هدیه العارفين (استانبول: ۱۹۵۱)، ۱: ۶۹۲.
^{۱۳} عمر رضا کخّاله، معجم المؤلفین (بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا)، ۷: ۷۷. گفتنی است که با وجود استقصا در مراجع مهمی از قبیل الانساب سماعانی متأسفانه اطلاعات دیگری در مورد خواجه علی حسن یافته نشد.
^{۱۴} جامی، ص ۳۴۹.
^{۱۵} هجویری، ص ۲۶۱.
^{۱۶} مصححان دانشمند در حاشیه آورده‌اند: «ظاهراً مراد خواجه علی بن حسن (یا حسین) کرمانی سیرگانی از مشایخ متصوفه کرمان و از مریدان شیخ عمو متوفی در سنة ۴۴۱ق باید باشد».
^{۱۷} جنید شیرازی، شد الازار فی حط الاوزار عن زوار المزار، تصحیح محمد قزوینی و عباس اقبال (تهران: مجلس، ۱۳۲۸)، صص ۱۸۰-۱۸۱.



و با توجه به سیاح بودن خواجه علی، ملاقات آن دو تقریباً قطعی به نظر می‌رسد. در همین کتاب درباره‌ی شیخ موسی ابن عمران جیرفتی آمده است:

اهل جیرفت - وی پیر شیخ ابوعبدالله طاقی بوده است.^{۱۸}

اولاد و احفاد خواجه

از بازماندگان خواجه تنها دو نفر را می‌شناسیم: یکی پسری به نام «حکیم» که هجویری از وی به نیکی یاد کرده است و محتمل است که حکیم لقب وی بوده باشد، به مناسبت داروفروشی و داروخانه‌داری. دوم، یکی از نوادگان خواجه به نام ابومحمد علی بن محمد بن محمد ابن علی خطیب سیرجان و ملقب به «عماد» که در سال ۷۴۶ق نسخه‌ای از کتاب البیاض و السواد جدّ خود را برای حاکم سیرجان کتابت کرده است و این می‌تواند مشخص‌کننده این امر باشد که بازماندگان خواجه علی حسن حدائق تا قرن هشتم هجری در سیرجان حضور داشته و موقعیت فرهنگی و دینی خود را حفظ کرده بوده‌اند.

وفات خواجه علی حسن

اگر روایت اسرار التوحید و حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر را مبنا قرار دهیم، وفات خواجه علی حسن باید قبل از سال ۴۴۰ق (تاریخ وفات ابوسعید ابوالخیر) باشد و اگر روایت طبقات الصوفیه را مبنا قرار دهیم وفات خواجه علی باید بعد از سال ۴۴۱ق (سال درگذشت شیخ عمو) باشد. استاد فریتس مایر (Fritz Meier) روایت اسرار التوحید را ساختگی می‌داند و می‌نویسد:

گویا ابوسعید در آخرین لحظات حیات خود این سخنان را هم بر زبان آورده است که: «دو خواجه بوده‌اند صوفیان را یکی خواجه علی حسن به کرمان و دیگر خواجه علی خباز به مرو و سیم خواجه صوفیان بوطاهر است و پس از وی صوفیان را خواجه نبود و السلم.

این گفتار همان طوری که از ارتباط جملات نیز غیر از این انتظار نمی‌رود باز هم ساختگی و جعلی است، زیرا که خواجه علی بن حسن کرمانی سال‌ها پس از مرگ شیخ عمو که در ۴۴۱ق/۱۰۴۹م اتفاق افتاد و نیز در هنگام درگذشت ابوسعید در قید حیات بوده است.

پس ابوسعید نمی‌توانست در گفتار خود زمان ماضی را به کار برده باشد که: «صوفیان را دو خواجه بودند...» بنابراین مفهوم جمله این است که بزرگان صوفیه عصر من علی حسن در کرمان و علی خباز در مرو هستند و آخرین صوفی بزرگ آینده پسر من ابوطاهر خواهد بود.^{۱۹}

اما تاریخ وفات خواجه در هدیه العارفين حدود سال ۴۷۰ق ذکر شده که با نظر فریتس مایر هماهنگ به نظر می‌رسد و اگر تاریخ تألیف کشف المحجوب هجویری را هم، چند سال پیش از ۴۶۵ق (برای شروع تألیف)^{۲۰} تا ۴۶۹ق (برای پایان تألیف) در نظر بگیریم، می‌توان تاریخی را که اسماعیل پاشا ذکر می‌کند - هر چند مأخذ قول خود را ذکر نکرده - فعلاً به عنوان تاریخ درگذشت خواجه در نظر گرفت، یعنی حدود سال ۴۷۰ق.

آرامگاه خواجه

امروزه در مغرب سیرجان و در روستای کوچک نصرآباد اتاقد کوچکی که قبری درون آن است به نام آرامگاه خواجه علی حسن زیارتگاه روستائیان اطراف است. شهرت دارد که آرامگاه شاه شجاع کرمانی نیز در همین محل واقع بوده است. در اطراف آرامگاه بقایای رباط ماندنی دیده می‌شود که ممکن است همان رباط خواجه علی حسن باشد. مؤلف کتاب سلجوقیان و غز در کرمان از این رباط یاد کرده است، وی در حوادث سال ۵۷۷ق می‌نویسد:

چون غز از در شهر برخاست مؤیدالدین ریحان، که بر دست فارس میدان فرسان، و شطّاح جهان، مترجم کلام رحمن شیخ شمس‌الدین [ابو] محمد روزبهان توبه کرده بود و خرّقه پوشیده، فاروره توبت بر سنگ زد و گلیم خرّقه بر آتش نهاد و دیگر باره اتابک شد. و لشکر برگرفت و به سیرجان شد. بر تمنا آنکه امیر خطلخ آیه ایازی مدد کند. و روزی چند علوفه بیرون برد. چون به مقتضای آیت «و ما تدری نفس بای ارض تموت» [و فرموده] «اذا اراد الله قبض عبد بارض جعل له فیها حاجة» مؤیدالدین را شراب عمر به دزد رسیده بود و ملت بقا به آخر کشیده، در آن خاک او را بخواندند. لبیک اجابت گفت و او را در رباط خواجه علی به سیرجان دفن کردند و لشکر بی هیچ مراد باز گردید.^{۲۱}

^{۱۸} پری ایران منش، عرفای کرمان (تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲)، صص ۴۶، ۹۲.

^{۱۹} فریتس مایر، ابوسعید ابوالخیر، حقیقت و افسانه، ترجمه مهرآفاق بایوردی (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۸)، ص ۴۶۲.

^{۲۰} عابدی، مقدمه کشف المحجوب، ص ۳۷ و ۳۸.

^{۲۱} محمد بن ابراهیم، سلجوقیان و غز در کرمان، تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی (تهران: طهوری، ۱۳۴۳)، صص ۱۳۵ - ۱۳۶.



ب — البیاض و السواد

نسخه‌های کتاب

از کتاب البیاض و السواد تاکنون پنج نسخه شناخته شده است:

۱. نسخه کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی (ره)، شماره ۱۱۷.۳۵ این نسخه ۱۴۱ برگ (۲۸۲ ص) است و به خط نسخ در ۷۴۶ق به دست یکی از نوادگان خواجه نوشته شده و با خط وی مقابله گردیده است. انجامه آن به صورت زیر است: و قد شرف بتنمیق هذا الكتاب المبارك الموسوم بالبیاض و السواد من مؤلفات الامام الربانی و السالک الصمدانی الخواجه ابی الحسن علی بن الحسن السیرجانی — قدس الله روحه — من امر من اشارته حکم و طاعته غنم مخدوم اهل الاسلام سلطان النقباء العظام حجة الله على الانام الجامع من الفروع و الاصول مدرس المعقول و المنقول المشرف بزيارة الروضة الطيبة المقدسة المصطفوية على ساكنها افضل الصلوات و اكمل التحیات حمید الحق و الشریعة و الدین ابوالوقت محمود بن محمود الحسینی — مد الله على كافة المسلمين میامن انفاسه — من من اسباط المصنّف و احفاده ابو محمد علی بن محمد بن محمد ابن علی الخطیب سیرجان الملقّب بعماد و فرغ منه یوم العید الاوّل من شوال سنة ست و اربعین و سبعمایة و المأمول من کرمه ان لا ینساه من خاطره الشریف اوان مطالعته.
۲. نسخه کتابخانه ملی ملک، شماره ۴۲۵۱.۲۶

این نسخه به خط نسخ قرن هشتم نوشته شده و چون تعدادی از صفحات اول و آخر آن افتاده، کاتب و سال کتابت آن نامعلوم است. علاوه بر افتادگی اوراقی از آن، از نظر تعداد اقوال و اشعار و حکایات نیز نسبت به نسخه مرعشی کمتر دارد و ترتیب ابواب آن نیز با نسخه مرعشی دقیقاً یکسان نیست. این نسخه را عجاله رساله التصوف یا مناقب الاولیاء نامیده اند.

۳. نسخه مذکور در فهرست کتب خطی عربی انجمن آسیایی بنگال، شماره ۱۰۶۱.۲۷
- در معرفی نسخه ملک اشاره شده است که این نسخه ممکن است با نسخه‌ای که در فهرست عربی ایوانف^{۲۸}

دکتر باستانی پاریزی، مصحح کتاب، در حاشیه می نویسد: ظاهراً این رباط باید همان مقبره‌ای باشد در حدود نصرآباد سیرجان که گویا مدفن شاه بن شجاع کرمانی نیز همان جا بوده است.

آرامگاه شاه شجاع تا مدت‌ها بر جا بوده و زیارتگاه معتقدان، چنان که عبدالرزاق سمرقندی در کتاب مطلع سعدین در حوادث سنه ۱۱۸ق می نویسد که شاهرخ تیموری به زیارت آنجا آمده است: اعلام ظفر بیکر و چتر فرخ اختر از دارالملک شیراز در اهتزاز آمده به نواحی سیرجان رسید و آن حضرت [شاهرخ] زیارت مرقد منور و مشهد معطر شاه شجاع کرمانی که جلوه‌گاه طاووسان بساتین انس و تذروان ریاض قدس است فرموده: شرایط زیارت به جای آورد.^{۲۲}

گویا سیرجان به علت داشتن مزارات متبرک اولیا و بزرگان مورد توجه صوفیه و اهل سیر و سیاحت بوده، چنانکه افضل کرمانی مولف کتاب عقد العلی للموقف الاعلی، که در سال ۵۸۴ق نوشته شده، می گوید:

و از خواص سیرجان و مآثر ماثوره آن، مقابر مزوره است و اهل سیاحت و ارباب تصوف سیرجان را شام کوچک^{۲۳} خوانند.^{۲۴}

آثار خواجه

کتاب البیاض و السواد اثر مسلم و شناخته شده خواجه است. علاوه بر آن چنانکه گفتیم در هدیه العارفین کتابی با نام سراج الشریعة و منهاج الحقیقه نیز به او نسبت داده شده که ظاهراً نسخه‌ای از آن در دست نیست و از موضوع آن نیز اطلاعی نداریم. همچنین چنانکه خواهیم دید در انجامه^{۲۵} نسخه بیاض و سواد کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی کتاب بیاض و سواد از مؤلفات خواجه دانسته شده و این موضوع تأییدی است بر این که خواجه علی حسن علاوه بر کتاب مذکور تألیفات دیگری نیز داشته است.

^{۲۲} کمال الدین عبدالرزاق سمرقندی، مطلع سعدین و مجمع بحرین، تصحیح محمد شفیع (لاهور: ۱۹۳۶)، ۲/۱: ۱۸۷.

^{۲۳} دادن لقب «شام کوچک» به سیرجان به دلیل همان کثرت مزارات اولیاء است چنان که «صوفیان، نساء را شام کوچک گفته‌اند، یعنی چندان که به شام تربت انبیاست، صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین، به نسا تربت اولیاء است، قدس الله ارواحهم» (اسرار التوحید، ۱: ۴۵).

^{۲۴} ابو حامد احمد بن محمد کرمانی، عقد العلی للموقف الاعلی، تصحیح علی محمد عامری نائینی (تهران: روزبهان، ۱۳۵۶)، صص ۱۳۱ — ۱۳۲.

^{۲۵} فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (قم)، ۱: ۱۴۱.

^{۲۶} فهرست کتاب‌های خطی کتابخانه ملی ملک، ۱: ۷۳۳ — ۷۳۷.

^{۲۷} *Catalogue of the Arabic Manuscripts in the Collection of the Royal Asiatic Society of Bengall, I: 539, n. 1061.*

^{۲۸} ولادیمیر آلکسیویچ ایوانف (۱۸۸۶ — ۱۹۷۰)، زبان شناس و متخصص تاریخ اسماعیلیه.



معرفی شده است یکی باشد. پس از مراجعه به فهرست ایوانف مشخص شد که این حدس درست بوده و نسخه معرفی شده که ایوانف نیز به علت نامشخص بودن عنوان اصلی آن نام «الرسالة فی التصوف» را بر آن نهاده است همان کتاب البیاض و السواد سیرجانی است. نسخه مذکور از لحاظ ترتیب ابواب کاملاً با نسخه مرعشی یکسان است و در بیست و هفتم رمضان سال ۱۰۴۳ مطابق با بیست و هفتم مارس ۱۶۳۴، به دست ابوتراب بن شیخ اسحاق اللاهوری کتابت شده است.

از سرنوشت این نسخه و اینکه فعلاً کجا نگهداری می‌شود اطلاعی در دست نیست.

۴. نسخه موزه بریتانیا با شماره OR. 12632.

این نسخه هنوز فهرست نشده و تمام کتاب بیاض و سواد را به جز صفحه عنوان و انجامه در بردارد و محتمل است در قرن هشتم کتابت شده باشد.^{۲۹}

۵. نسخه موزه شهر مغنیسای ترکیه با شماره ۳۰.1083.

محتوا و ساختار کتاب «البیاض و السواد»

کتاب البیاض و السواد در حقیقت طبقه‌بندی موضوعی اقوال مشایخ صوفیه تا ابتدای قرن پنجم هجری است. مؤلف کتاب را به هفتاد و سه باب تقسیم کرده و هر باب را به یکی از موضوعات مورد بحث صوفیه اختصاص داده است. در این ابواب تقریباً از جمیع موضوعات مورد بحث تصوف در روزگار مؤلف یاد شده است: حکمت، مجاهدات، تصوف، توحید، ایمان، عقل، توبه، ورع، زهد، بلا، سؤال، فقر، عبودیت، ادب، صحبت، حب ریاست، فتوت، اشعار صوفیه، سفر، تاریخ مشایخ، احوال و مقامات، صبر، خوف و رجا، توکل، تفویض و تسلیم، مراقبت، صدق، اخلاص، شکر، ذکر، مرید و مراد، رضا، محبت، حسن خلق، کرامات، مشاهده، مکر، سماع، وجد، جمع و تفرقه، فراست، فنا، شطح، غیب و... هر باب مانند اغلب کتب صوفیه با آیه‌ای از قرآن کریم که متناسب موضوع باب است و تفسیر صوفیانه آن آغاز می‌شود و سپس حدیثی از رسول (ص) و بعد اقوال مشایخ در زمینه مورد بحث و در مواردی نیز حکایاتی متناسب آورده می‌شود. باب‌هایی که طولانی هستند به چند فصل تقسیم می‌شوند. در میانه و غالباً انتهای هر باب ابیاتی متناسب با موضوع آورده می‌شود.

مؤلف در ابتدای کتاب ذکر می‌کند که اسانید اقوال را حذف کرده است:

یحذف الاسانید، اذ کانت الاسانید الحکم قبولها و راویها و جودها، فکل من ادرك معناها فقد وصل إلى حظ عظیم و من عجز فهمه عن درک معناها فهو علی خطر جسم. ۳۱ چنان که گفتیم در ابتدای هر باب آیه‌ای از قرآن کریم که متناسب با موضوع باب است آورده می‌شود، آنگاه تفسیری به شیوه اهل عرفان از آن به دست داده می‌شود. از جمله کسانی که تفسیر آیات از آنها نقل می‌شود افراد زیر هستند:

پیامبر (ص)، امام صادق (ع)، ابن عباس، ابن عطا، مجاهد، واسطی، سهل بن عبدالله، ابوتراب نخشبی، ابو حفص نیشابوری، جنید، ابوسعید قرشی، ابو عمر دمشقی، ابوالحسین نوری و... تفسیر پاره‌ای از آیات هم بدون ذکر نام مفسر و با کلمه «و قیل» شروع می‌شود.

نمونه‌ای از تفسیر آیات قرآن: در باب ۶۱ «اثبات السماع» می‌آورد:

قال الله عزوجل: «فهم فی روضة یحبرون». قال مجاهد:

هو السماع الذی یستمعون فی الجنة باصوات شجیه و نغمات

شیهه من الجواری الحسان و الحور العین، یقلن باصواتهن،

نحن الخالدات فلا نموت و نحن الناعمات فلا نبؤس ابداً.

و قیل فی روضة یحبرون ای فی روضة یسمعون.^{۳۲}

پس از ذکر آیه و حدیث، اقوال مشایخ آورده می‌شود. بیش از ۳۳۰۰ فقره از این اقوال آورده شده است از: ذالتون، جنید، بایزید، شاه کرمانی، عمرین سنان، ابو عثمان نیشابوری، محمد بن خفیف، نصرآبادی، ابوالحسین نوری، سری سقطی، حلاج، مرتعش، احمد بن ابی الحواری، ابراهیم ادهم، شبلی، سهل بن عبدالله، ابوبکر واسطی ابوتراب نخشبی، ممشاد دینوری، ابوبکر وراق، و... .

آخرین کسی که از وی نقل قول می‌شود ابو عبدالرحمن سلمی نیشابوری (د: ۴۱۲ ق) است.

اشعار کتاب نیز قابل ملاحظه است. در هر باب حدود دو تا هشت بیت شعر نقل شده، یک باب نیز مخصوص ذکر اشعاری است که صوفیه به آنها تفوه کرده‌اند. بیشترین اشعار از شبلی است و اشعاری از ذوالنون، جنید، رودباری، حلاج، ابن عطا، نصرآبادی، ابراهیم خواص، بندار بن حسین، بایزید و... آورده شده است.^{۳۳}

نمونه‌ای از اشعار کتاب؛ از حسین بن منصور:

^{۲۹} تصویر این نسخه به وسیله خانم دکتر آنابلا کیلر به ایران آورده شد و به لطف دکتر نصرالله پورجوادی در اختیار اینجانب قرار گرفت.

^{۳۰} اطلاع از وجود این نسخه را مدیون لطف استاد ایرج افشار هستم.

^{۳۳} تعداد ابیات بیاض و سواد و تعدادی از متون مهم مشابه آن، برای مقایسه ذکر می‌شود: التعرف ۱۵۷ بیت، قوت القلوب ۱۶۵ بیت، الرسالة القشیریه ۲۱۴/۵ بیت، للمع فی التصوف ۳۳۸ بیت، البیاض و السواد ۴۴۱/۵ بیت، تهذیب الاسرار خرگوشی ۷۱۳ بیت.

۱. مآخذ شفاهی: از آنجا که خواجه علی حسن به تصریح هجویری سیاح وقت بود و اسفار نیکو داشت، به احتمال زیاد بسیاری از اقوال مشایخ و حکایات و اشعار کتاب خود را از زبان مشایخ و صوفیانی که با آنها دیدار داشته شنیده و یادداشت کرده و بعداً در کتاب خود آورده است.

۲. مآخذ کتبی: خواجه برای تألیف البیاض و السواد از منابع معتبر صوفیه قبل از خود استفاده کرده است. اگرچه در بیشتر جاها مآخذ اقوال را ذکر نمی‌کند، با این همه مشابهت زیاد بین قسمت‌هایی از البیاض و السواد با کتب عرفانی معروف قرن چهارم ثابت می‌کند که خواجه از آن کتب یا منابع آنها استفاده کرده است.

در این که از منابع مکتوب برای تألیف کتاب استفاده شده در خود کتاب البیاض و السواد نشانه‌هایی دیده می‌شود، مثلاً بعد از ذکر حکایتی در مورد عیسی (ع) می‌نویسد: و ذکر هذه الحکایة عمر و بن عبیدالله القریشی فی کتابه. و در جای دیگر می‌نویسد: «و ذکر ابو عبدالله بن خفیف فی کتابه وصف اهل التوحید.» و در جای دیگر می‌آورد: «ذکر ابوبکر البخاری فی کتابه عن الجنید و سهل».

گاه نیز با آوردن نام نویسندگان و بدون ذکر نام کتاب یا رساله مطلبی را می‌آورد که با جستجو در کتب باقی مانده از آن زمان می‌توان منبع مؤلف را تعیین کرد، به عنوان مثال به قسمتی از باب ۶۱ که در مورد سماع است اشاره می‌کنیم و در مقابل، همان قسمت را از «کتاب السماع» ابو عبد الرحمن سلمی می‌آوریم.

کتاب السماع

واعلموا - علمکم الله الخیر - ان الشی الواحد قد یكون زیادة لقوم و نقصاناً للآخرین، كما قال الله تعالی: ﴿هو الذی یریکم البرق خوفاً و طمعاً﴾. و البرق واحد یطعم فی قوم و یخاف منه قوم. كما قیل فی التفسیر: طمعاً للمقیم و خوفاً للمسافر. فالشی الواحد اخبار الله تعالی عنه انه یطعم من وجه و یخیف من وجه. كذلك السماع صوت واحد یتلهی به قوم و یتعظ به قوم. و كذلك الشمس اذا طلعت علی النبات احرقت بعضها بحرّها و زنت بعضها. و الشمس واحدة و حرّها واحد... ۳۸

قد تجلّت طوابع زهرات یتشعشعن فی لوامع برق
خُصّنی واحدی بتوحید صرف ما الیها من المسالک طرق ۳۴
یکی از ابواب کتاب که از نظر شناخت تاریخ تصوّف اهمّیت زیادی دارد «باب معرفة تاریخ مشایخ» است. در این باب حدود صد تن از مشایخ صوفیه با القابی مخصوص (که معرفی فشرده و ویژگی‌های شخصیتی هر کدام است) و شرح مختصری از زندگی و تاریخ وفات معرفی می‌شوند. ابتدا هفت تن از مشایخ تحت عنوان «ذکر الاوحد من الاوتاد» و سپس به ترتیب مناطق جغرافیایی، حجاز، عراق، شام، مصر، فارس، خراسان و جبل، مشایخ هر منطقه معرفی می‌شوند. از نظر تاریخی آخرین شخصی که معرفی می‌شود تقیف بن عبدالله، ابوالخیر حبشی متوفی سال ۳۸۲ ق است.

نمونه‌ای از معرفی مشایخ

قتیل الدعوی و حریق المعنی، الحسین بن منصور ابو مغیث، قد اقام نفسه بین الصدق الاعلی و الکذب الادنی، الناس متحیرین ۳۵ فی حاله، ما نزل به ما نزل الا لرجحان صدقه فی حاله او لخیانة نفسه فی اظهار شأنه، و هو عند شیوخ القصة بین قبول و ردّ، بل الی الرد اقرب، رحمة الله علیه، قتل سنة سبع و ثلثمائة. ۳۶

مآخذ کتاب «البیاض و السواد»

بدیهی است کتابی که بیش از ۳۰۰۰ فقره از اقوال مشایخ صوفیه و حدیث و حکایت و شعر و تفسیر و تاریخ را در خود جمع کرده نیاز به مآخذ متعددی دارد. به نظر می‌رسد خواجه علی حسن در تألیف کتاب البیاض و السواد از دو نوع مآخذ استفاده کرده است: ↑

البیاض و السواد

قال الشیخ ابو عبد الرحمن: ان الشی الواحد یكون زیادة لقوم و نقصاناً للآخرین، كما قال الله تعالی: ﴿هو الذی یریکم البرق خوفاً و طمعاً﴾ قیل فی التفسیر: طمعاً للمقیم و خوفاً للمسافر. فالشی الواحد اخبار الله تعالی عنه انه یطعم من وجه و یخیف من وجه. كذلك السماع صوت واحد یتلهی به قوم و یتعظ به قوم و یتحقّق فی قوم و كذلك الشمس اذا طلعت علی النبات احرقت بعضها بحرّه و زکت بعضها و الشمس الواحد و حرّها واحد... ۳۷

۳۵ کذا فی الاصل.

۳۷ همان، گ ۱۱۹.

۳۸ مجموعه آثار ابو عبد الرحمن سلمی، گردآورنده نصرالله پورجوادی (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲)، ص ۱۵.

۳۴ البیاض و السواد، خطی، مرعشی، گ ۸۲.

۳۶ همان، گ ۸۹.



مسلم است که خواجه از کتب سلمی در نقل اقوال مشایخ و نیز تاریخ ایشان استفاده زیادی کرده است. از مقایسه‌ای که بین طبقات الصوفیه و حقایق التفسیر و مجموعه آثار شیخ ابوعبدالرحمان سلمی با بیاض و سواد انجام شد، مشخص گردید که خواجه در بسیاری از موارد اقوال و اشعار آثار سلمی را اخذ کرده است.

بسیاری از اقوال و اشعار طبقات الصوفیه عیناً در بیاض و سواد آمده و نیز بسیاری از تفاسیر آیات قرآن بیاض و سواد از حقایق التفسیر سلمی برگرفته شده است. خواجه علی از سایر آثار سلمی نیز بیش و کم استفاده کرده است.

تأثیر خواجه علی حسن از آثار سلمی آنجا اهمیت زیادی پیدا می‌کند که احتمال استفاده او از کتاب تاریخ صوفیه سلمی می‌رود. ^{۳۹}

البیاض و السواد

وقال الذقی: كنت فی البادية ووافیت قبيلة من قبائل العرب فأضافنی رجل منهم. فرأیت اسود مقیداً و رأیت جملاً قد ماتت بین یدی البیت و رأیت جملاً قد نحل وهو ذابل كانه بنزع روحه. قال: فقال لی الغلام المقید: انت اللیلة ضیف للمولای و انت عنده کریم، فتشفع فیّ حتی یحل عنی هذا القید فإنه لا یردک. قال: فلما قدموا الی الطعام ابیت ان آکل، فاشتد ذلك علی صاحبی فقال بی مالک قلت: لا آکل طعاماً الا بعد ان تهب لی... ^{۳۹}

در موارد دیگری نیز با ذکر نام سراج مطالبی را می‌آورد که عیناً در اللمع موجود هستند.

اما به نظر می‌رسد که از بعضی کتب مهم عرفانی از قبیل ^{۴۰}

البیاض و السواد

فقال ابو حمزه: صحبتنی زنجی فی طریق مكة فكان یغلب علیه الذکر حتی بیض. فقلت له: یا هذا انک اذا ذکرت الله عزوجل تغیر لونک فقال: یا ابا حمزه کذاک انت لو ذکرت الله حقیقة ذکره لتغیر لونک و حالت لبستک. ^{۴۱}

کتاب دیگری که به دلیل قدمت و تشابه، با بیاض و سواد مقایسه شد، تهذیب الاسرار خرگوشی نیشابوری (د: ۴۰۷ق) است. در این باره که آیا خواجه علی حسن در بیاض و سواد از تهذیب الاسرار متأثر شده یا نه فعلاً سخنی به قطع نمی‌توان گفت. چه با آنکه بسیاری از اقوال و اشعار دو کتاب مشابهت‌های زیادی با یکدیگر دارند، چنانکه احتمال اقتباس خواجه از تهذیب می‌رود، در عین حال کم نیستند اقوال یا اشعاری که نام قائل یا ساختار و یا محتوای آنها در دو کتاب تفاوت‌های اساسی دارند.

این کتاب ارزنده - که محققین بزرگی امثال لوثی ماسینیون سعی در استخراج اندکی از مفاد آن از طریق آثار دیگر مثلاً تاریخ بغداد داشته‌اند - ظاهراً از بین رفته است اما به احتمال زیاد از آنجا که خواجه سیرجان از آثار سلمی اقتباس و نقل قول بسیار کرده، تاریخ صوفیه سلمی را نیز از نظر دور نداشته و در باب «معرفة تاریخ مشایخ» کتاب خود از آن استفاده کرده است. از این دید، ارزش این باب بیاض و سواد در شناخت تاریخ مشایخ صوفیه اهمیت بسیار می‌یابد.

گاه نیز بدون ذکر منبع به نقل مطلبی می‌پردازد که می‌توان آن را در کتب باقی مانده تصوف یافت. به عنوان نمونه به نظر می‌رسد که خواجه در نقل حکایت زیر از کتاب اللمع سراج استفاده کرده است. ^{۴۰}

اللمع

وقد حکى لی فی هذا المعنى، التقى بدمشق وقد كان سئل عن ذلك فقال: كنت فی البادية فوافیت قبيلة من قبائل العرب فأضافنی رجل منهم وأدخلنی خبائه، فرأیت فی الخباء عبداً اسود مقیداً بقید، ورأیت جملاً قد ماتت بین یدی البیت ورأیت جملاً قد نحل وهو ذابل كانه هو ذابنزع روحه. قال: فقال لی الغلام المقید: انت اللیلة ضیف للمولای و انت عنده کریم، فتشفع فیّ حتی یحل عنی هذا القید فإنه لا یردک قال: فلما قدموا الی الطعام ابیت ان آکل، فاشتد ذلك علی صاحبی فقال لی: مالک؟ فقلت: لا آکل طعاماً الا بعد ان تهب لی... ^{۴۰}

التعرف لمذهب اهل التصوف مطلبی به‌طور مستقیم نقل نشده، حال یا خواجه به آن دسترسی نداشته و یا آنکه مطالب مورد نظر خود را از مراجع دیگر نقل کرده است، به عنوان نمونه: ^{۴۱}

التعرف

قال سرى السقطی: صحبتت زنجبیا فی البریه، فرأیته کلما ذکر الله تغیر لونه و ابیض فقلت: یا هذا أرى عجبا انک کلما ذکرک الله حالت لبستک و تغیرت صفتک. فقال: یا أخی أما انک لو ذکرک الله حق ذکره لحالت لبستک و تغیرت صفتک. ^{۴۱}

اقتباس از «البیاض و السواد»

در مورد این که مؤلفان کتب عرفانی بعد از خواجه علی حسن چه مقدار از البياض و السواد استفاده کرده‌اند، فعلاً سخنی به‌طور قطع نمی‌توان گفت و این کار نیاز به تحقیقی جداگانه دارد. اما به نظر می‌رسد که شیخ روزبهان بقلی شیرازی در فصل «فی اسماء المشایخ و نعتهم» کتاب شرح شطحیات خود، در زمینه معرفی تعدادی از مشایخ صوفیه و عناوین و نعت آنها، از باب «معرفة تاریخ مشایخ» بیاض و سواد سیرجانی عیناً و گاه با تغییراتی استفاده کرده است. چند مورد از معرفی مشایخ برای نمونه نقل می‌شود: ^{۴۲}

^{۳۹} البياض و السواد، خطی، مرعشی، گ ۱۲۰.

^{۴۰} عبدالله بن علی، ابونصر سراج، اللمع فی التصوف، تصحیح ر. ا. نیکلسون (بریل: ۱۹۱۴)، ص ۲۷۰.

^{۴۱} البياض و السواد، خطی، مرعشی، گ ۱۰۷.

^{۴۲} ابوبکر محمد بن ابراهیم، التعرف لمذهب اهل التصوف، تصحیح عبدالحلیم محمود و طه عبدالباقی سرور (قاهره: ۱۳۸۰/۱۹۶۰)، ص ۱۰۵.



البياض و السواد

— مرآة القوم وزعيمهم ابو عمر الدمشقي
— خزينة الحكمة و ممدوح اهله شاه بن شجاع ابوالفوارس الكرمانی،
كان احد المتحققين في شأنه له دلائل و براهين...
— ركن المذهب و بصير اهله عمرو بن عثمان ابو عبد الله المكي،
احد العلماء من اهل القصة المتكلمين فيه باحسن الكلام...
— سند القلوب و سيف اهله احمد بن محمد ابوالحسين النوري،
كان احد المخلصين في وقته و القائلين بالحق في كل فنه...
— جنيد بن محمد الخزاز ابوالقاسم... المرجوع اليه في كل فن...

شرح شطحيات

— آيينه قوم و باكوره معنی ابو عمر دمشقي
— صاحب زمان بتوحيد، خداوند كتاب نور و مصنف خزانه الحكمة
و صندوق المعرفة و ممدوح الصوفيه، شاه بن شجاع ابوالفوارس،
از متحققان يكي بود. خداوند براهين و آيات...
— ركن مذهب، صاحب زبان مشاهده و مكاشفه، صاحب آيات و كرامات،
استاد الصوفيه، عمرو بن عثمان مكي، شگرف عبارات بود
در حقيقت و نيكو اشارات در معرفت...
— مسند عارفان و شمشير شطاحان و رئيس واجدان و پيش رو
مخلصان در زمان خویش ابوالحسين نوري او را بود زبان حقايق...
— جنيد بن محمد ابوالقاسم... مرجع كل هرفن... ۴۳

شيخ روزبهان اهل فسا بوده است که در نزديکی
سیرجان قرار دارد و به تصريح معين الدين ابوالقاسم جنيد
شیرازی در کتاب شد الازار به کرمان مسافرت کرده است.^{۴۴}
و با عنایت به این که در متون قدیم بیشتر اوقات منظور از
کرمان همان سیرجان است، بنابراین با توجه به مورد مذکور
و نزديکی تقریبی زمان روزبهان و خواجه علی حسن
استفاده او از بیاض و سواد نه تنها استبعادی ندارد بلکه
بسیار محتمل نیز است. توضیح آنکه کاشفی در ابتدای ^{۴۵}

کتاب خود (ص ۶)، ضمن برشمردن کتب و رسالاتی که
همه یا بخشی از آنها به موضوع فتوت اختصاص داده شده
(قواعد الفتوة، آداب الفتوة، عوارف المعارف مرصاد العباد،
حديقة الحقيقة...) از کتابی با عنوان «رسالة سیرجانی»
نام می برد. با دقت در مواردی که کاشفی از رساله سیرجانی
نقل می کند مسلم می گردد که منظور او از این رساله همان
بیاض و سواد سیرجانی است. به عنوان نمونه دو فقره از فتوت
نامه و بیاض و سواد را مقایسه می کنیم:

فتوت نامه سلطانی

چنانچه در رساله سیرجانی آورده است که «احب الالوان الي رسول الله
الخضرة». ^{۴۵}
چنانچه در رساله سیرجانی وارد است به روایت ابن عباس که گفت:
از رسول شنیدم (صلی الله علیه و آله) که گفت: «شبی جبرئیل به من فرود آمد
و پیش من بنشست و من دست بر پشت وی مالیدم (موی به دست من آمد. گفتم)
یا جبرئیل این موی چیست؟ گفت پشم است. گفتم سبحان الله ملائکه پشم
پوشند؟ جبرئیل گفت: یا محمد و الله لباس حَمَلَةَ العرشِ الصوف». ^{۴۷}

البياض و السواد
و عن انس، قال: كان احب الالوان الي رسول الله صلى الله عليه
الخضرة. ^{۴۶}
و قال ابن عباس: سمعت النبي - صلى الله عليه - يقول نزل
جبرئيل عليه السلام علي في بعض الليالي فقعده فمسحت يدي علي
ظهره خاصيت الشعر فقلت يا جبرئيل ما هذا الشعر؟ قال هذا
الصوف. قلت: سبحان الله، الملائكة يلبسون الصوف؟
قال: نعم يا محمد و الله لباس حملة العرش الصوف. ^{۴۸}

با توجه به آنچه در بالا آورده شد می توان این فرض را
طرح کرد که: بیاض و سواد سیرجانی، علاوه بر حوزه تألیفش
(سیرجان و کرمان) در دو حوزه مهم عرفان و تصوف یعنی
شیراز و هرات، نیز شناخته و مورد مراجعه اهل فضل
و تصوف بوده است. حضور بیاض و سواد در حوزه فارس

و به ویژه شیراز را می توان به نزدیکی مسافت و ارتباط
تنگاتنگ فرهنگی بین سیرجان و شیراز مربوط دانست.
و شناختگی بیاض و سواد در حوزه فرهنگی هرات را به
حضور آن در حلقه میدان شیخ عمو که اغلب قاعده
یاران و آشنایان خواجه علی حسن سیرجانی بوده اند.

^{۴۳} روزبهان بقلی، شرح شطحيات روزبهان بقلی، به تصحيح و مقدمه هنری کربن (تهران: ۱۳۴۴)، صص ۳۵ - ۴۴.

^{۴۴} در کتاب شد الازار، ص ۲۴۳، در باب شیخ روزبهان آمده است: «قد سافر في بدء حاله العراق و کرمان و...».

^{۴۵} حسین واعظ کاشفی سبزواری، فتوت نامه سلطانی، به اهتمام محمد جعفر محبوب (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰)، ص ۱۶۸.

^{۴۶} البياض و السواد، خطی، مرعشی، گ ۳۹. ^{۴۷} کاشفی سبزواری، همان، ص ۱۷۰. ^{۴۸} البياض و السواد، خطی، مرعشی، گ ۳۸.

